



# سیر الہی شکست

دیانات رہبر انقلاب





یک جمله درباره امام بزرگوارمان است. می‌خواهم به شما برادران و خواهران، استنباط خودم را از عظمت و مکانت این بزرگوار بگویم. اعتقاد من این است که عظمتی که این مرد الهی و معنوی، حتی بعد از در گذشت خود، در دلها و چشمها پیدا کرد و مرقد او محل زیارت مشتاقان در تمام دوره سال شده و دلها متوجه به او و مجذوب اوست، به خاطر این است که او یک انسان مخلص و پرهیزکار بود. آن بزرگوار، در همه کارها، برای خدا و در راه خدا و به نام خدا، حرکت و عمل میکرد. ما راه خدا را باید برای خدا و به کمک الهی بپیماییم و طی کنیم. امروز ملت عزیز ما، احتیاج به این دارد که هر فردی، در درون و در دل خود، راهی به سوی خدا و معنویت باز کند. باید روزبه‌روز بر معنویت خودمان اضافه کنیم. جلوه‌های دنیا و فریبندگیهای زندگی مادی، نباید ما را مجذوب خود کند.

تلاش مادی، یک وظیفه است. فعالیت در مسیر سازندگی، یک وظیفه است. اما مجذوب شدن و دلبسته شدن و ترجیح دادن لذتهای دنیا و لذتهای مادی بر راه خدا، یک امر ضد ارزش و خلاف وظیفه است. بخصوص به جوانان عزیز عرض میکنم که پیروزی این انقلاب، به خاطر صفا و اخلاص گروههایی از شما مردم بود. بقای این انقلاب هم به خاطر صفا و صداقت و ایمان شما ملت بود. پیروزی در جنگ تحمیلی و ناکام کردن دشمن، به خاطر توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری بود. امروز هم در میدانهای دشوار، آنچه ما را قطعاً موفق میکند، توکل و توجه به خدا، حفظ تقوا و بیاعتنایی به زخارف و جذابیت‌های زندگی مادی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هر کس حق دارد - بلکه وظیفه دارد - به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتی لذا ید مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه اینها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد.

همه برادران و خواهران عزیز را به حفظ تقوای الهی دعوت و توصیه میکنم. بخصوص در این نماز جمعه که به یاد و در کنار مرقد کسی نماز را اقامه میکنیم که شاید بشود گفت بزرگترین خصوصیات او، تقوا و پرهیزکاری بود. امروز به مناسبت این که مراسم چهارمین سالگرد ارتحال امام بزرگوار را در این جمع عظیم مردم سراسر کشور، بخصوص مردم عزیز تهران و همچنین مسافرانی که از شهرهای مختلف کشور، بعضی پای پیاده و بعضی سواره آمده‌اند، و نیز جمع علاقه‌مندی از میهمانان خارجی برگزار میکنیم، خطبه اول را به مطلبی درباره امام بزرگوارمان اختصاص میدهم. اگر چه، سخن درباره امام عزیز و بزرگوار، بسیار گفته شده و بسیاریها هم ناگفته مانده است.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور ۰۸/۱۲/۱۳۸۴

من نکته‌ی اساسی را در همه‌ی این کارها، همان «اخلاص»، «برای خدا کار کردن»، «مراقب خود بودن از لحاظ ارتباط با خدا» و «تقویت جنبه‌ی معنوی در خود» میبینم و معتقدم آن کسی که اهتمام میورزد به کار و خدمت، اگر بتواند این رابطه را با خدا تقویت کند، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و راه‌ها را در مقابلش باز خواهد کرد. و ان شاء الله خداوند متعال توفیق خواهد داد که بتوانید این کارهایی را که بر عهده گرفته‌اید، انجام دهید. طوری باشد که اگر ما یک بار دیگر شما را زیارت کردیم، آنچه که شما خواهید گفت، این باشد که: به طور مشخص ما این کار را کردیم، این اقدام بزرگ را انجام دادیم و این قدر پیش رفتیم.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۴

شروع دولت جدید مصادف است با ایام متبرک رجب و شعبان و روزها و شبهای یاد و ذکر و خشوع. مناسبت بسیار مهمی است؛ اینها را دست‌کم نگیرید و به نام خدا و با یاد خدا شروع کنید. بنا بگذارید که در همه‌ی آنات و احوال و در فرصتی که خدای متعال در اختیار شما گذاشته، خودتان را، دلتان را، عملتان را از خدای متعال منقطع نکنید. ارتباط با خدا تضمین‌کننده‌ی صحت عمل و استقامت در راه است. اگر بخواهیم در این جاده درست حرکت کنیم، با ظواهر دلفریب زودگذر از راه پرت نیفتیم و به

سمت هدف، مستقیم حرکت کنیم، حتماً در این کار، یاد خدا و اتکاء به خدا و اتصال دائمی به خدا مورد نیاز است؛ این را باید دستور همیشگی خودمان قرار دهیم. این که شاعر میگوید «خوشا آنان که دائم در نمازند»، منظورش این نیست که دائم رو به قبله نشسته‌اند یا ایستاده‌اند و یا رکوع و سجود میکنند؛ منظور، روح نماز و ذکر و یاد خداست. باید دائم در یاد خدا بود. در هر تصمیمی، در هر اقدامی، در هر حرفی که میزنیم - که حرف من و شما، حرف یک آدم عادی نیست؛ تأثیراتش خیلی وسیع است - در هر گزینشی که میکنیم، در هر جذبی، در هر دفعی، معیار خدایی را در نظر داشته باشیم. ملاک هم این است که هوای نفس و اغراض شخصی در کار نباشد. در هر چیزی اغراض شخصی و هوای نفس وارد شود، غیر خدایی است. اگر اینها دخالتی نداشت، عامل اصلی و عمده عبارت خواهد بود از ادای وظیفه و انجام تکلیف؛ این خدایی است. همیشه به این یاد باشید.

### سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۰۷/۰۳/۱۳۸۱

برادران و خواهران عزیز! ما که در جمهوری اسلامی مشغول خدمت هستیم، فراتر از همه فکرها و سلیقه‌ها و گرایشها و انگیزه‌ها و تفاوت‌هایی که قهراً وجود دارد، همه باید در یک چیز مشترک و به آن مهمت باشیم و آن حفظ رابطه خودمان با خداست؛ ذکر نعمت الهی است؛ به یاد داشتن لطف و فضل پروردگار است به خاطر فرصتی که به ما داده است. این به اختلاف سلیقه، بینشهای سیاسی و گرایشهای گوناگون سیاسی و جناحی و حزبی و غیره ارتباطی ندارد؛ این مربوط به همه است. هر کس مسؤولیتش بیشتر است، به این بیشتر احتیاج دارد. بنده ضعیف و ناتوانی که مسؤولیت سنگین است، بیش از شما احتیاج دارم. مخاطب این موعظه در درجه اول خود من هستم. دلها را باید با خدا آشنا نگهداشت. آنچه در این راه مهم است، نیت خدمت و تلاش برای خدمت است. این نیت را باید حفظ کرد؛ نیت مقدسی است. خود انسان هم خوب میتواند بفهمد در کجا، کدام موضعگیری، کدام حرف، کدام تسلیم و کدام رد - مثلاً در مجلس - با نیت خداست و برای خدا کار میکند یا انگیزه دیگری دارد. ممکن است دیگران نیت ما را تشخیص ندهند؛ برای دیگران میشود طور دیگری واقعیتها و باطنها را جلوه گر کرد؛ اما انسان برای خود نمیتواند این کار را بکند. اگر انسان با دقت و تأمل نگاه کند، همه چیز در مقابل او باز و افشا شده است. مهم این است که نیت خدمت و حرکت در راه انجام وظیفه را حفظ کنیم؛ آن گاه همه کارها دارای اجر خواهد بود. ممکن

است در خصوص مسأله‌ای، دو موضعگیری کاملاً متضاد وجود داشته باشد؛ اما هر دو هم مشمول لطف و مغفرت و قبول الهی باشد؛ به شرطی که نیت خوب باشد و عمل بر طبق آنچه انسان احساس وظیفه میکند، انجام گیرد. برای شما این فرصت خیلی فراهم است؛ چون نقش شما مهم است

## سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

یکی دیگر از نیازهای عمده‌ی شما مسأله‌ی اخلاق و معنویت است. شماها جوانهای خوبی هستید؛ این را بدون تعارف میگویم؛ انصافاً جوانهای بسیجی ما، جوانهای خوبی هستند. اما خوبی مراتبی دارد. هیچ وقت در خوب بودن و خوب شدن حد شناسید؛ مرتب در حال بالاتر رفتن باشید. سعیتان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیطهای گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویت یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پای کج میگذارد، او را برادرانه و مشفقانه باز بدارید. عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه‌ی کارها را، همه‌ی خلقیات و خویها را میتواند به خودش بدهد؛ بخصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - محال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بینظمید و بخواهید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواهید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بد اخلاق و اخم‌رو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواهید به خودتان خوش اخلاقی بدهید، آسان است. اگر غیبت‌کننده و ایرادگیرنده‌ی از این و آنید و بخواهید خودتان را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً میتوانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید. این جوانهایی که اول وارد دانشگاه میشوند، غالباً دلهای پاکی دارند و دلشان هم میخواهد که یک کانون معنویتی پیدا کنند و به او بپیوندند؛ بسیج مورد نظر آنهاست و از بسیج توقع دارند. شما به یک معنا، شبیه ما طلبه‌ها هستید: مردم از طلبه‌ها انتظار بیشتری دارند؛ از بسیج هم انتظار بیشتری دارند. پس اخلاق و معنویت هم از نیازهای عمده‌ی شماست! درسهای اخلاقی را در بین خودتان رائج کنید. از اساتید اخلاق و موعظه‌گرها استفاده کنید. البته مواظب باشید در دام عنکبوتهای دنیا دار و دکاندار گرفتار

نشوید؛ این روزها از این چیزها هم زیاد است: دکاندارهایی که به اسم معنویت، ادعا میکنند که امام دیدیم و ...! هیچ واقعیتهای هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آنها نشوید.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

پروردگارا! این دل‌های مؤمن و جوان را مشمول رحمت و عنایت خودت قرار بده. پروردگارا! آنچه گفتیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به کرمات آن را از ما قبول کن. پروردگارا! زندگی ما را برای اسلام و برای خدا، مرگ ما را برای اسلام و برای خدا قرار بده. پروردگارا! بین ما و اولیائت و دوستانت و برگزیدگان در گاهت جدائی مینداز. قلب مقدس ولیعصر را از ما راضی و خشنود کن. روح مطهر امام و روح مطهر شهیدان را از ما راضی و خشنود کن. دل‌های این برادران و خواهران دانشجویان را هرچه بیشتر در جهت اتحاد در راه حق و در راه خدا به هم نزدیک کن.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

قدر شهدای جبهه‌تان را بدانید، قدر آن مقاومت‌های مظلومانه را بدانید، قدر آن ایستادگی و صلابت از پولاد محکمتر امام راحل را بدانید؛ اینهاست که ملت فلسطین را یکطور، ملت لبنان را یکطور، ملت‌های امریکای لاتین را یکطور، ملت آفریقای جنوبی را یکطور، ملت‌های خاورمیانه را یکطور، ملت‌های بسیاری از کشورهای عرب را - که دولت‌هایشان وابسته‌ی به امریکا هستند - یکطور، تحت تأثیر قرار داده. مهم این است که جوان ایرانی بدانند ایران در کجای این جبهه است. در دنیا یک جنگ عظیم و یک چالش بزرگ برپاست؛ جنگ توپ و تفنگ نیست، اما جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و سیاست‌ها و تدبیرهاست. ایران در کجای این جنگ است؟ ایران در جبهه‌ای از این جنگ در مرکز فرماندهی قرار دارد که افراد آن جبهه را ملتها تشکیل میدهند. سرسری عبور نکنیم از این که وقتی رئیس جمهور ایران به اندونزی میرود، در نماز جمعه برایش شعار میدهند، در دانشگاه برایش شعار میدهند، در مجموعه‌ی اساتید برایش شعار میدهند و اگر اجازه میدادند در کوچه و بازار راه بروند، مردم هم برایش شعار میدادند. اینها چیزهای مهمی است.

سیر الهی تشکیلات:

؛ لیکن از همه‌ی مطالب بالاتر این است که شما جوانید، دل‌های شما پاک است، نالوده است. به عمق این حرف هم شما حالا نمیرسید، که این نالودگی معنایش چیست، گرفتاری دل‌های آلوده کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمیرسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را میفهمید، میبینید که چقدر این زلالی دل در دوره‌ی جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه میتوانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبایی - یعنی ذات مقدس باری تعالی - پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادت‌مندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت‌تر است؛ اگر بیست سال بعد هم - که شماها چهل سال، چهل و پنج سال سنتان هست - موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل‌تر است؛ یعنی در سنین کمتر از سنِ حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، اما مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع

مقدس باز است؛ یک کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قله‌ی کوه را از پائین نگاه میکنید، میبینید کسانی آنجا هستند؛ اینجور نیست که تصور کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی پای شماست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با یک نوع حرکت غیرعادی و غیرمعمولی میتوان به آن قله‌ها رسید؛ نه، آنهایی که در آن قله‌ها مشاهده میکنید، از همین راهها عبور کردند. این راهها چیست؟ در درجه‌ی اول، ترک گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛

اما ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزشهای گوناگون جنسی و شهوانی پرهیز کردن، از گناهان پرهیز کردن؛ قدم مهم‌ترینش این است. بعد از ترک گناه، انجام واجبات، و از همه‌ی واجبات مهم‌تر، نماز است. «و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک»؛ (۱) همه‌ی کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف میزنید؛ بدانید یک مخاطبی دارید که دارید با او حرف میزنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما میماند. اگر حالا نتوانستید - همان طور

که گفتم - بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت‌تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل نکرده باشد، خیلی خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد

کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: «تنهی عن الفحشاء و المنکر». (۲) «تنهی»

یعنی شما را نهی میکند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما میگذارد که شما دیگر نمیتوانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما میگوید گناه نکن. خوب، روزی چند نوبت از درون دل انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمیکند. این نماز است.

روزه‌ی ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه‌ی با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی‌هایی که انسان دارد.

انس با قرآن و انس با نهج‌البلاغه و انس با صحیفه‌ی سجادیه و دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.

این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوانهای عالم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمیتوانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاریها، غبارها، لجنها و زنگارها دل را میپوشاند. در روایت دارد که وقتی گناهی میکنید، یک نقطه‌ی سیاهی در قلب شما به وجود می‌آید - البته اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است - گناه دوم را که میکنید، این نقطه‌ی سیاه دو برابر میشود. هرچه گناه بکنید، این نقطه‌ها هی اضافه میشود، تا اینکه همه‌ی قلب را سیاهی بگیرد. ترجمه‌ی مفهوم عرفیاش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده‌ای دارید، به مرور گناهان، گرفتاریها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می‌آید - در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی - چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاریها را زیاد میکند، دل را تاریک میکند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است. شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه‌های صلبی و نسبی خودم بهترین سفارشها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفتم.

توجه هم داشته باشید؛ اغلب لغزشهایی که - نمیگویم همه - در عرصه‌های گوناگون و میدانهای گوناگون برای انسانها پیش می‌آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته‌ی اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتی در میدان جهاد. در جنگ احد - خوب، قضایا را میدانید دیگر - یک عده‌ای کوتاهی‌ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده‌اید، توی کتابهای تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم. قرآن درباره‌ی همینها میگوید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلّهم الشیطان



بعض ما کسبوا» (۳) حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آنجور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند - انما استزلهم الشیطان بعض ما کسبوا - لغزش آنها را شیطان از ناحیه‌ی آنچه که قبلها انجام داده بودند، زمینه‌سازی کرد؛ یعنی گناهانشان. از این قبیل آیه در قرآن آیات متعددی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه‌ی اینجاها نشان میدهد.

بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض میکنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دلهای پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مانوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبات، دعا و بقیه‌ی کارها را انجام دهید. ان شاء الله خدای متعال هم راهها را باز میکند.

سیر الهی تشکیلات :

۰۳/۰۵/۱۳۹۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام

آنچه که من در آغاز عرایض عرض میکنم، تحریض و تحریض بر اغتنام فرصت این روزها و شبهاست. ما احتیاج داریم به این که از این ساعات، از این روزها و شبهای پربرکت حداکثر بهره را ببریم؛ با تقویت رابطه‌ی قلبی خودمان با عالم معنا، با عالم غیب، با ابتهال و تضرع و خشوع در مقابل رب الارباب، و با استحکام پیوند ولایت خودمان با اهل بیت (علیهم‌السلام) و این خاندان مکرّم. این اساس همه‌ی کارهای نیکی است که میتواند از یک انسان مؤمن و کوشنده‌ی در راه حق سر بزند.

اگر از این ساعات استفاده نکردیم، از این فرصت استفاده نکردیم، روزی برای ما مایه‌ی حسرت خواهد شد؛ «و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون». (۱) در میانه‌ی غفلت و ناباوری، این فرصتها از دست میرود و در آن روزی که هر ساعت ما، هر دقیقه‌ی ما، هر حرکت ما، هر کلمه‌ی حرف ما حسابی دارد و محاسبه‌ای پای آن هست، این غفلت مایه‌ی حسرت خواهد شد. آنگاه وقت هم دیگر گذشته است؛ «اذ قضی الامر». کار از کار گذشته است؛ آن روزی که ما متوجه بشویم، ملتفت بشویم.

مرحوم آقای میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «مراقبات» شان یک جمله‌ای به

مناسبت ساعت لیلۃ‌القدر دارند، که من یادداشت کردم. البته این مربوط به همیشه است، اما ایشان به این مناسبت فرموده‌اند. «فاعلم یقیناً انک ان غفلت عن مثل هذه الکرامة و ضیعتها باهمالک»؛ اگر غفلت کنیم، این فرصتها را تزییع کنیم، از دست بدهیم، بعد: «و رأیت یوم القیامة ما نال منها المجتهدون». وقتی روز قیامت میشود و اعمال انسانها را حاضر میکنند و صورت ملکوتی اعمال ما در آنجا حضور مییابد، شما نگاه میکنید، میبینید همین عملی که میتوانستید انجام بدهید و ندادید، این کلمه‌ی حرفی که میشد بزیند که در آن خیر مردمی بود و نزدیک، این قدمی که میشد بردارید که کسان مستحقی از آن منتفع میشدند و برنداشتید، این کار کوچک، به وسیله‌ی کسانی انجام شده است؛ عده‌ای تلاش کردند، جد و جهد کردند و چه ثواب عظیمی خدای متعال آن روز به آنها میدهد. ما در آن روز از آن ثواب محرومیم. وقتی انسان مشاهده میکند دیگری که این عمل را انجام داد، این کار خیر را انجام داد، این قدم را برداشت، این عمل عبادی را انجام داد، به چه دستاورد عظیمی در آن روزی که همه محتاجند، دست پیدا کرده است، ایشان میفرمایند: «ابتلیت بحسرة یوم الحسرة»؛ اینجاست که انسان دچار حسرت میشود؛ چه حسرتی! که ای کاش این کار را من انجام داده بودم، این قدم را برمی‌داشتم، این حرف را زده بودم، این کار را یا این حرف را ترک میکردم. بعد ایشان میفرمایند که حسرت «یوم الحسرة» مثل حسرت‌های معمولی نیست. انسان در دنیا هم گاهی اگر یک کاری را بکند، دستاوردی خواهد داشت؛ نمیکند، بعد دچار حسرت و ندامت میشود. اما این کجا و آن کجا؟ ایشان میفرمایند: «الّتی تصغر عندها نار الجحیم و العذاب الالیم»؛ این حسرت آنقدر سخت است، آنقدر دردآور است که در مقابل آن، آتش جهنم کوچک است. به تعبیری، حسرت مثل سرب گداخته در درون انسان سرازیر میشود. «فتنادی فی ذلک الیوم مع الخاسرین النّادمین یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّهِ»، بعد «و لا ینفعک النّدم»؛ آن روز دیگر پشیمانی هم فایده‌ای ندارد.

امروز شما از نعمت زندگی برخوردارید، بسیاریتان از نعمت جوانی برخوردارید، بحمدالله همه‌تان یا اغلبتان از نشاط و توانائی جسمی و فکری برخوردارید، میتوانید کار کنید، میتوانید از این ساعات خوش بهره ببرید؛ از این شبها، این دعاها، این مناجاتها، این شب‌زنده‌داریها، این نوافل. گاهی یک کار کوچک آنچنان

اجر عظیمی دارد که انسان در این نشئه و در لابه‌لای چهارچوبهای مادی که قرار دارد، باورش نمی‌آید - «و هم لا یؤمنون» (۲) - اما هست. خب، این یک فرصت، که فرصت ماه رمضان است؛ آن هم یک فرصت، که فرصت خدمت است. امروز شما مسئولیت دارید، فرصت خدمت دارید، مدیریت دارید، میتوانید کار کنید؛ از این فرصت حداکثر استفاده را باید کرد. از ساعات و آنات و امکانات گوناگون که در اختیار شماست، استفاده کنید. هر حرکتی در این نظام اسلامی، در این کشور اسلامی و الهی که خدمتی برای پیشرفت کشور باشد، از لحاظ معنوی، از لحاظ مادی، اجرهائی دارد که انسان اگر در روز قیامت ببیند که کسانی برخوردارند و او محروم است، دچار یک چنین حسرتی خواهد شد. این حالا عرض ما، که به نظر من بخش اصلی و مهم عرایض امروز ما هم همین است. من خودم بیش از شما احتیاج دارم به این که به این نصیحت و توصیه عمل کنم. ان شاء الله خداوند متعال به همه‌ی ما این توفیق را بدهد.

### سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان ۳۰/۰۷/۱۳۹۳

همه‌ی شما جوانان عزیز را توصیه میکنم به اینکه ارتباطتان را با خدای متعال تقویت کنید؛ هرچه میتوانید. برنامه‌هایی هم که برای شما تنظیم میکنند، باید در تقویت همین جهت باشد. دل‌های شما جوانها، پاک است؛ هرچه این دل‌های پاک و نورانی با خدای متعال آشنا تر باشد - با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، به خدا پناه ببرید، با خدای متعال درد دل کنید، هرچه این حالت را بیشتر توانستید در خودتان به وجود بیاورید - بدانید توفیقات شما در آینده بیشتر خواهد بود. در همین آیه‌ی شریفه: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**، (۶) قبل از این انفاق، اقامه‌ی نماز است و نماز، مظهر ارتباط و اتصال با خدا است. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد و امام بزرگوار ما و شهدای عزیز ما را ان شاء الله از همه‌ی شماها راضی کند و دعاگوی شما باشند؛ **کما اینکه بنده هم دائماً دعاگوی شما جوانها هستم. شاء الله** از همه‌ی شماها راضی کند و دعاگوی شما باشند؛ **کما اینکه بنده هم دائماً دعاگوی شما جوانها هستم.**

۰۱/۱۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون

از سخن بدون عمل، کسی درس حقیقی و ماندگار نمیگیرد. ملت ایران کاری کردند که عملشان، قولشان را تأیید کرد و بر آن صحنه گذاشت؛ لذا این قول برکت پیدا کرد. منش الهی آن امام خالص و مخلص، آن انسان باصفا که در تمام وجود و حرکات و سکنت خود، خدا را در نظر می‌گرفت، کار خود را کرد. برادران عزیز! جوانان عزیز! اینها برای ما درس است؛ اینها راه آینده‌ی ما را روشن میکنند.

ما که هنوز به اهداف خودمان نرسیده‌ایم؛ ما که هنوز با آن صحنه‌ی عظیمی که از گسترش تفکر اسلامی پدید می‌آید و خدای متعال در آیات قرآنی آن را ترسیم کرده است - که «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (۶) - خیلی فاصله داریم. راه، همین راه است: راه جهاد، راه تلاش، راه علم و عمل، راه اخلاص، راه صفا، راه ذکر و توجه به خدا، راه توسل به اهل بیت، راه زنده نگهداشتن یادگارها و ارزشهای اسلامی؛ نه فقط در دل و ذهن، بلکه حتی در عمل؛ اینهاست که ما را به نتایج خواهد رساند.

امروز هم من و شما باید با اخلاص و با تلاش و با جهاد حرکت کنیم تا این درخت، ثمربخش بماند و ثمربخش تر بشود؛ این باری است که ما دست‌به‌دست می‌گردانیم. پس حوزه‌ی علمیه یک وجود مثمر بوده است؛ بعد از این هم باید مثمر باشد؛ و آلا حوزه‌ی بیثمر فایده‌ی ندارد و به در دسر نگهداشتنش نمی‌آورد. هیچ درختی اگر ثمری نداشته باشد، یا لااقل سایه‌ی بر سر کسی نیفکند، هیچ باغبانی زحمت نگهداری از آن را بر خود هموار نمیکند

باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم. امام را دیدید؟ امام در این شهر در زمان مرحوم آیه‌الله بروجردی (۱۲) مدرس عالی مقامی بود که فقط طلاب ایشان را میشناختند. طلاب جوان و فضلا به ایشان علاقه داشتند و همان وقت درس ایشان، درس شلوغی بود؛ اما در بیرون حوزه‌ی علمیه، کسی در شهر قم هم ایشان را درست نمیشناخت، چه برسد در سطح کشور؛ مگر یک عده خواص کمیاب و بسیار معدود که در گوشه و کنار با اخلاق و درس اخلاق ایشان، یا آشنا بودند و یا شنیده بودند. همین انسان که در گوشه‌ی حوزه‌ی علمیه یک زندگی شبه منزوی و یک زندگی علمی محض را دنبال میکرد، آن وقتی که پای عمل به میان آمد، آن چنان قرص و محکم وارد شد که حقیقتاً قدرتهای پولادین دنیا را متزلزل و



متلاشی کرد. این صاحبان قدرتهای مادی دنیا با آن همه باد و بروت، با آن همه تظاهر و تشریفات، با آن همه پیشرو و پیروها، هیچکدامشان نتوانستند در مقابل آن نفس سوزان، آن پای استوار و آن انسان ثابت قدم و محکم، مقاومت کنند؛ درشتهایشان هم سینه سپر کردند؛ اما همه یکی پس از دیگری مجبور به عقب نشینی شدند. آن مرد این استقامت را از چه چیزی به دست آورد؟ از ایمان و تقوا و اخلاص و پاکیش. او انسانی پاک و بااخلاص بود و دنیا برایش اهمیتی نداشت؛ حفظ آن مقام برایش ارزش و هدف نبود؛ به تکلیف الهی فکر میکرد.

برادران عزیز! طلاب و فضایی جوان! این بنیه در جوانی شکل میگیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه‌ی آسانی است؛ اما پیمودنش اراده می‌خواهد. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور میشود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسانتر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکلتر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزشهاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جمکران رفتن، سازنده است؛ اینها شما را پولادین خواهد کرد. نمیشود یک حوزه‌ی ایده‌آل داشته باشیم؛ در حالی که این چیزها در طلبش نباشد.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی ۰۵/۱۲/۱۳۷۰

به هر حال ان شاء الله خدا کمک میکند. حرکت شما باید برای قبول و رضای خدا باشد. در مناجات شعبانیه میخوانیم: «ما اضنک تردنی فی حاجة قد افنیت عمری فی طلبها منک». (۴) آن چیزی که ما عمر خود را برای آن فنا کردیم، چیست؟ آن ان شاء الله کسب رضا و مغفرت الهی است؛ اصل کار این است؛ این باید به دست بیاید.

سیر الهی تشکیلات

خدا را هرگز فراموش نکنید. دل را با منبع غیبی قدرت - یعنی سرچشمه‌ی فیاض وجود، یعنی خدای بزرگ - مرتبط و متصل نگه دارید. با خدا هرچه بیشتر انس بگیرید. بشر با پشتیبانی و دلگرمی به این منبع لایزال قدرت است که موجودی آسیب‌ناپذیر و شکست‌ناپذیر میشود. شما - مخصوصاً جوانان - با آن دل‌های پاک و روح‌های روشن، با ارتباط با خدا، این آسیب‌ناپذیری و شکست‌ناپذیری را در خودتان به وجود بیاورید؛ خدای متعال هم سرچشمه‌ی تفضل خود را به روی شما خواهد گشود. ان شاء الله موفق باشید و مشمول توجهات ولی عصر(ارواح‌نافداه) باشید و همواره از سربازان حق و فضیلت به حساب بیایید.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

مطلب بعدی و مطلب آخر، مربوط به خودِ شما بسیجیان عزیز است. قرآن به ما میگوید: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون(۱)». یعنی سست نشوید، غمگین نشوید، شما بالاتر از دیگران هستید. به دنبال این جمله، قیدی دارد: «ان کنتم مؤمنین»؛ اگر مؤمن باشید. همه این حرف‌هایی که زدیم، مربوط به آن وقتی است که رابطه ما با خدا خوب باشد؛ مربوط به آن وقتی است که شما جوانان عزیز، با تقوا باشید؛ مربوط به آن وقتی است که شما زن و مرد، سعی کنید دینتان را حفظ کنید؛ در مقابل جاذبه‌های گناه، تسلیم نشوید و در مقابل وسوسه شیطان، مقاومت کنید. شما میتوانید و امتحان کردیم که شما میتوانید. بالاترین وسوسه‌های شیطان، وسوسه حفظ نفس است. چقدر شما در زیر گلوله باران‌های پیدرپی دشمن و آتش‌های انبوهی که دشمن، در جنگ بر سرتان میریخت، جلو رفتید و نترسیدید! پیکر مطهر و مبارک رفیق‌تان را دیدید که پهلوی شما افتاد و شهید شد، اما شما جلو رفتید. شیطان در این جاها وسوسه بسیار قوی‌ای دارد. شیطان می‌ترساند؛ «یخوف(۲) اولیاءه». اما نتوانست شما را بترساند. نتوانست شما را در قبضه و تصرف خود بگیرد و در مقابل گناه هم نخواهد توانست.

بدانید امروز یکی از سلاح‌های دشمنانی که مرگ بر آنها می‌گویید، این است که در مقابل جوانان ما دانه بپاشند - دانه گناه، دانه جاذبه‌های گناه، جاذبه‌های فساد - تا بلکه بتوانند آنها را جذب کنند. نفس قوی باید بایستد و تسلیم این جاذبه‌ها نشود. مراقب باشید! جوانان بسیجی ما مؤمنند، مطهرند، پاکند. اما

ممکن است در میان آنها افرادی پیدا شوند که روح قوی نداشته باشند و تسلیم ترسند دشمن و شیطان گردند. این جا، تقوا به درد میخورد. تقوا یعنی این که دایم مراقب خودمان باشیم و نگذاریم که اشتباه کنیم. یکی از سلاحهای ما، دعاست؛ «لایملک الا الدعاء» (۳) ما دعا را داریم؛ سلاح دعا را داریم؛ سلاح تضرع را داریم و سلاح بکاء را داریم. ما از ترس، هیچ وقت گریه نمیکنیم. از هیچ کس و هیچ قدرتی در دنیا نمیترسیم. اما بزرگترین افتخار برای یک انسان مؤمن این است که در مقابل عظمت خدای خود، اشک بریزد؛ به حال خود گریه کند؛ بر گناهان خود و بر عمری که در گناه گذشته است، تأسف بخورد.

پیش خدا تضرع کنید و همه چیز را با تضرع، از خدا بخواهید. این بازوی قوی، این اراده نیرومند و پولادین، با دعاست که کارایی پیدا خواهد کرد. در میدان جنگ هم، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهماالسلام دعا کردند و با تضرع از خدای متعال خواستند. امام عزیز ما هم در جنگ دعا میکرد. دل ما به دعاهای آن بزرگوار و دعاهای مؤمنین و صالحین، قرص بود. دعاها را رها نکنید. همه چیز را با دعا بخواهید. ما برای مردم محروم و مظلوم بوسنی هرزگوین، هرچه از دستمان برآید، کمک میکنیم. کمک کردیم و باز هم میکنیم. اما من میگویم: برایشان دعا هم بکنید. دعاهم باید کرد. انسان با تضرع و از اعماق دل میتواند برای آنها دعا کند.

خودسازی باید بکنید. مساجد را رها نکنید. نیروی مقاومت بسیج، بهترین جایی که دارد، همین مساجد است. منتها مساجد را مسجد نگه دارید. با امام جماعت مسجد، با عبادت کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید - که بحمدالله هستید - و آن را حفظ کنید و بیشتر کنید. اول وقت، نماز را به جماعت، پشت سر پیشنماز هر مسجدی که در آن هستید، بخوانید. در مراسم دینی مسجد و تبلیغات آن شرکت کنید. در مراسم دعا و قرآن و مراسم مذهبی شرکت کنید. شما و امام جماعت آن مسجد - هر کس که هست - مشترکاً مسجد را حفظ کنید. برای مسجد، جاذبه درست کنید تا بچه‌ها، جوانان و زن و مرد محله، مجذوب مسجدی شوند که شما در آن هستید و بیایند. مسجد، پایگاه بسیار مهمی است.

آخرین نکته این که، به خدای متعال، با همه وجودتان توکل کنید. من با همه وجود و با همه قلب عرض میکنم: بدانید که اگر قدرت امریکا و همه قدرتهای مادی عالم دست به دست هم بدهند و بخواهند با وجود بسیجیان مؤمن ما، این نظام اسلامی را شکست دهند، واللّٰه قادر نخواهند بود.

## سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

. یک ویژگی این است که در بسیج ملت ایران، مایه اصلی، ارتباط با خداست. جوان بسیجی یا هر قشری از قشرهای آن؛ یعنی مرد و زن و پیر و جوان بسیجی، دارای یک ارتباط معنوی و صمیمی با خداست. این، مایه اصلی کار است. آن عاملی که موجب میشود انسان در میدانها خسته نشود، یاد خداست. آن نیرویی که انسان را در مقابل همه قدرتها با قوت کامل نگه میدارد، توکل به خداست. اگر توکل و اعتماد به خدا و ارتباط با خدا بود، حرکت مردمی و بسیجی، حرکتی پایدار و ماندگار خواهد بود. و اگر نبود، یک هیجان و اشتعال در برهه‌ای از زمان پیدا میشود، ولی باقی نمی‌ماند و از بین میرود. شما اگر نگاه کنید، در دنیا کشوری را با خصوصیات کشور ایران پیدا نخواهید کرد که توانسته باشد در مقابل آن همه دشمن بایستد، بر آنها غالب شود، موانع را بردارد، راه خود را بگشاید، و در جهت اهداف خود حرکت کند. غالباً در کشورها، در انقلابها و در حرکت‌های عمومی، به خاطر فشارها و معامله‌گریها، انحراف پیدا شده است.

آن چیزی که تا امروز، این حرکت را در ایران اسلامی این‌طور مستقیم به سمت هدف هدایت کرده‌است،

همین ایمان شما، ارتباطتان با خدا و روحیه دعا و تضرعی است که در نیروهای بسیجی ما وجود دارد.

این، همان دعای کمیلی است که شما مقید بودید و هستید بخوانید. این، همان نماز جمعه‌های شماست.

این، همان توسلات و توجهات شما به ائمه علیهم‌السلام است. و این پیوند و رابطه معنوی است که

همه‌چیز را حفظ کرده‌است. این، یک خصوصیت است که در جاهای دیگر نیست، و باید آن را حفظ کنید.

## سیر الهی تشکیلات

بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع) ۰۵/۰۹/۱۳۶۹



البته شما باید خدا را فراموش نکنید، به یاد خدا باشید، به خدا توکل کنید و از دستورات او الهام بگیرید.

این، روح مطلب است. آن چیزی که شما را از همه‌ی تشکیلات علیالظاهر مردمی در کشورهای دیگر

ممتاز میکند، همین است. آنچه که شما را به این حد از کارایی میرساند، همین یاد خداست. بخصوص

شما جوانان، یاد خدا را هرگز از دست ندهید؛ خودتان را با خدا مأنوس کنید. شما جوانید؛ دلها و روحهای

شما، پاک و مطهر است. شما آلوده به زخارف این زندگی مادی نشده‌اید. شما کسانی هستید که روحها و

دلهایتان، برای پرتوگیری از انوار الهی آماده است؛ این را قدر بدانید و برای خودتان حفظ کنید.

### سیر الهی تشکیلات:

بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (ع) ۰۵/۰۹/۱۳۶۹

در صدر اسلام، حضور آحاد مردم و ایمان مخلصانه‌ی آنها، موجب نصرت شد. این، صریح قرآن است. آیه‌ی

قرآن میفرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» (۲). یعنی خدای متعال، با نصرت خود و به وسیله‌ی

مؤمنین، پیامبر را تأیید کرد.

دشمن، با توده‌ی مردم و انسانهای مؤمن و مخلص، چه کار میتواند بکند؟ مگر ابزارهای دشمن چیست؟

ابزار دشمن، عبارت از تجهیزات است. تجهیزات، در مقابل نیروی ایمان و شور و عشق و اراده‌ی مردم،

کارایی ندارد. تجهیزات، کسانی را میترساند که بخواهند فقط با اتکا به تجهیزات خودشان بجنگند و مبارزه

کنند. این گونه آدمها، اگر در مقابل خودشان تجهیزاتی را ببینند که از تجهیزات خودشان مدرنتر و بالاتر

است، ممکن است احساس رعب کنند؛ اما در مقابل مردم باایمان و بااخلاص، از تجهیزات مدرن دشمن

کاری ساخته نیست. مدرنترین تجهیزات، در مقابل یک نیروی مقاوم ایستاده‌ی شهادت‌طلب، از کار باز می

ماند.

### سیر الهی تشکیلات:

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۰۵/۰۷/۱۳۷۰

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را به رعایت تقوا و پرهیزگاری و تبعیت از راه روشنی که نبی اکرم

اسلام و همه‌ی انبیای الهی و اولیای دین (علیهم‌السلام) در پیش پای بشریت قرار داده‌اند، توصیه می‌کنم.

به یاد خدا باشید و خدا را در همه‌ی افعال و گفتار و رفتار و حتی خاطرات و ذهنیات و اندیشه‌های خود به یاد داشته باشید و رعایت کنید.

**صحنه‌ی اول از زندگی پیامبر، صحنه‌ی دعوت و جهاد بود.** کار مهم پیامبر خدا، دعوت به حق و حقیقت، و جهاد در راه این دعوت بود. در مقابل دنیای ظلمانی زمان خود، پیامبر اکرم دچار تشویش نشد. چه آن روزی که در مکه تنها بود، یا جمع کوچکی از مسلمین او را احاطه کرده بودند و در مقابلش سران متکبر عرب، صنایع قریش و گردنکشان، با اخلاقیهای خشن و با دستهای قدرتمند قرار گرفته بودند، و یا عامه‌ی مردمی که از معرفت نصیبی نبرده بودند، وحشت نکرد؛ سخن حق خود را گفت، تکرار کرد، تبیین کرد، روشن کرد، اهانتها را تحمل کرد، سختیها و رنجها را به جان خرید، تا توانست جمع کثیری را مسلمان کند؛ و چه آن وقتی که حکومت اسلامی تشکیل داد و خود در موضع رئیس این حکومت، قدرت را به دست گرفت. آن روز هم دشمنان و معارضان گوناگونی در مقابل پیامبر بودند؛ چه گروههای مسلح عرب - وحشیهایی که در بیابانهای حجاز و یمامه، همه‌جا پراکنده بودند و دعوت اسلام باید آنها را اصلاح میکرد و آنها مقاومت میکردند - و چه پادشاهان بزرگ دنیای آن روز - دو ابرقدرت آن روز عالم؛ یعنی ایران و امپراتوری روم - که پیامبر نامه‌ها نوشت، مجادله‌ها کرد، سخنها گفت، لشکر کشیها کرد، سختیها کشید، در محاصره‌ی اقتصادی افتاد و کار به جایی رسید که مردم مدینه گاهی دو روز و سه روز، نان برای خوردن پیدا نمیکردند. تهدیدهای فراوان از همه طرف پیامبر را احاطه کرد. بعضی از مردم نگران میشدند، بعضی متزلزل میشدند، بعضی نق میزدند، بعضی پیامبر را به ملایمت و سازش تشویق میکردند؛ اما پیامبر در این صحنه‌ی دعوت و جهاد، یک لحظه دچار سستی نشد و با قدرت، جامعه‌ی اسلامی را پیش برد، تا به اوج عزت و قدرت رساند؛ و همان نظام و جامعه بود که به برکت ایستادگی پیامبر در میدانهای نبرد و دعوت، در سالهای بعد توانست به قدرت اول دنیا تبدیل شود.

**صحنه‌ی دوم از زندگی پیامبر، رفتار آن حضرت با مردم بود.** هرگز خلق و خوی مردمی و محبت و رفق به مردم و سعی در استقرار عدالت در میان مردم را فراموش نکرد؛ مانند خود مردم و متن مردم زندگی کرد؛ با آنها نشست و برخاست کرد؛ با غلامان و طبقات پایین جامعه، دوستی و رفاقت کرد؛ با آنها غذا میخورد؛ با آنها مینشست؛ با آنها محبت و مدارا میکرد؛ قدرت، او را عوض نکرد؛ ثروت ملی، او را تغییر نداد؛ رفتار او

در دوران سختی و در دورانی که سختی برطرف شده بود، فرقی نکرد؛ در همه حال با مردم و از مردم بود؛  
رفقی به مردم میکرد و برای مردم عدالت میخواست.

در جنگ خندق، وقتی که مسلمین در مدینه از همه طرف تقریباً محاصره بودند و غذا به مدینه نمیآمد و  
آذوقه‌ی مردم تمام شده بود، به طوری که گاهی دو روز، سه روز کسی غذا گیرش نمیآمد که بخورد، در  
همان حال پیامبر اکرم خودش در خندق کندن در برابر دشمن، با مردم مشارکت میکرد و مانند مردم  
گرسنگی میکشید.

در روایت دارد، فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) که برای حسن و حسین - که کودکان خردسالی بودند -  
مقداری آرد دست و پا کرده بود و نان مختصری پخته بود، دلش نیامد که پدر خود را گرسنه بگذارد.  
تکه‌یی از آن نانی که برای بچه‌ها پخته بود، برای پدرش برد. پیامبر فرمود: دخترم! از کجا آورده‌ای؟ گفت:  
مال بچه‌هاست. پیامبر لقمه‌یی در دهانشان گذاشتند و خوردند. طبق روایت - که گمان میکنم سند روایت  
هم سند معتبری است - پیامبر فرمود: من سه روز است که هیچ چیز نخورده‌ام! بنابراین، او مثل خود  
مردم و در کنار مردم بود و با آنها رفق و مدارا میکرد؛ چه در این حالت، و چه در دورانی که سختیها  
برطرف شده بود، مکه فتح شده بود، دشمنان منکوب شده بودند و همه سر جای خود نشسته بودند.

بعد از فتح طائف، غنایم زیادی به دست پیامبر رسید و او آنها را بین مسلمین تقسیم میکرد. عده‌یی از  
مسلمانان ایمانهای راسخ داشتند، که آنها کنار بودند؛ عده‌یی هم از این تازه‌مسلمانان و قبایل اطراف مکه و  
طائف بودند، که بر سر پیامبر ریختند و غنیمت خواستند؛ پیامبر را اذیت کردند، محاصره کردند؛ پیامبر  
میداد، میگرفتند؛ اما باز میخواستند! کار به جایی رسید که عبا‌ی روی دوش پیامبر هم به دست این  
عربهای تازه‌مسلمان ناهموار و خشن افتاد! این جا هم که در اوج عزت و قدرت بود، پیامبر باز با مردم با  
همان رفق، با همان مدارا و با همان خوشرویی رفتار کرد؛ با خوش‌اخلاقی و خوش‌خلقی صدایش را بلند

کرد و گفت: «ایهاالنّاس ردّوا علیّ بردی» (۲)؛ ای مردم! عبايم را به من برگردانید! این، وضع معاشرت پیامبر با مردم بود.

پیامبر با غلامان نشست و برخاست میکرد و با آنها غذا میخورد. او بر روی زمین نشسته بود و با عده‌یی از مردمان فقیر غذا میخورد. زن بیابان‌نشینی عبور کرد و با تعجب پرسید: یا رسول‌الله! تو مثل بندگان غذا میخوری؟! پیامبر تبسمی کردند و فرمودند: «ویحک ای عبد اعد منّی» (۳)؛ از من بنده‌تر کیست؟

او لباس ساده میپوشید. هر غذایی که در مقابل او بود و فراهم میشد، میخورد؛ غذای خاصی نمیخواست؛ غذایی را به عنوان نامطلوب رد نمیکرد. در همه‌ی تاریخ بشریت، این خلیقات بی‌نظیر است. در عین معاشرت، او در کمال نظافت و طهارت ظاهری و معنوی بود، که عبدالله بن عمر گفت: «ما رأیت احدا اجود و لا انجد و لا اشجع و لا اوضاً من رسول‌الله» (۴)؛ از او بخشنده‌تر و یاریکننده‌تر و شجاعتر و درخشانتر کسی را ندیدم. این، رفتار پیامبر با مردم بود؛ معاشرت انسانی، معاشرت حسن، معاشرت مانند خود مردم، بدون تکبر، بدون جبروت. با این‌که پیامبر هیبت الهی و طبیعی داشت و در حضور او مردم دست و پای خودشان را گم میکردند، اما او با مردم ملاطفت و خوش‌اخلاقی میکرد. وقتی در جمعی نشسته بود، شناخته نمیشد که او پیامبر و فرمانده و بزرگ این جمعیت است. مدیریت اجتماعی و نظامی او در حد اعلی بود و به همه کار سر میکشید. البته جامعه، جامعه‌ی کوچکی بود؛ مدینه بود و اطراف مدینه، و بعد هم مکه و یکی، دو شهر دیگر؛ اما به کار مردم اهتمام داشت و منظم و مرتب بود. در آن جامعه‌ی بدوی، مدیریت و دفتر و حساب و محاسبه و تشویق و تنبیه را در میان مردم باب کرد. این هم زندگی معاشرتی پیامبر بود، که باید برای همه‌ی ما - هم برای مسؤولان کشور، هم برای آحاد مردم - اسوه و الگو باشد.

و بالاخره صحنه‌ی سوم از زندگی پیامبر، ذکر و عبادت الهی آن حضرت بود. پیامبر با آن مقام و با آن شأن و عظمت، از عبادت خود غافل نمیشد؛ نیمه‌ی شب میگریست و دعا و استغفار میکرد. ام‌سلمه یک شب دید پیامبر نیست؛ رفت دید مشغول دعا کردن است و اشک میریزد و استغفار میکند و عرض میکند:



«اللهم و لا تكلنی الی نفسی طرفه عین» (۵). ام سلمه گریه‌اش گرفت. پیامبر از گریه‌ی او برگشت و گفت:

این جا چه میکنی؟ عرض کرد: یا رسول‌الله! تو که خدای متعال این قدر عزیزت میدارد و گناهانت را

آمرزیده است - «لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (۶) - چرا گریه میکنی و میگویی خدایا ما را

به خودمان وانگذار؟ فرمود: «و ما یؤمننی» (۷)؛ اگر از خدا غافل بشوم، چه چیزی من را نگه خواهد داشت؟

این برای ما درس است. در روز عزت، در روز ذلت، در روز سختی، در روز راحتی، در روزی که دشمن

انسان را محاصره کرده است، در روزی که دشمن با همه‌ی عظمت، خودش را بر چشم و وجود انسان

تحمیل میکند، و در همه‌ی حالات خدا را به یاد داشتن، خدا را فراموش نکردن، به خدا تکیه کردن، از

خدا خواستن؛ این، آن درس بزرگ پیامبر به ماست.

خدای متعال در همه‌ی صحنه‌ها به یاد پیامبر بود، و رسول اکرم در همه‌ی صحنه‌ها از خدا استمداد کرد،

از خدا خواست و از غیر خدا نترسید و نه‌راسید. راز اصلی عبودیت پیامبر در مقابل خدا این است؛ هیچ

قدرتی را در مقابل خدا به حساب نیاوردن، از او واهمه نکردن، راه خدا را به خاطر اهوای دیگران قطع

نکردن. جامعه‌ی ما با درس گرفتن از این اخلاق نبوی، باید به یک جامعه‌ی اسلامی منقلب شود.

انقلاب برای این نیست که کسانی بروند و کسان دیگری بیایند؛ انقلاب برای این است که ارزشها در جامعه

تغییر کند؛ اعتبار و ارزش انسان به عبودیت خدا باشد؛ انسان بنده‌ی خدا باشد، برای خدا کار کند، از خدا

بترسد، از غیر خدا نترسد، از خدا بخواهد، در راه خدا کار و تلاش کند، در آیات خدا تدبیر کند، عالم را

درست بشناسد، کمر به اصلاح مفساد جهانی و بشری ببندد و از خود شروع کند؛ هر کدام ما از خودمان

شروع کنیم.

پروردگارا! تو را به حق حرمت مقام پیامبر سوگند میدهم، در درون و دل و جان ما تحولی عمیق و

اسلامی پدید بیاور. پروردگارا! ما را شایسته‌ی نام امت پیامبر قرار بده. پروردگارا! امام زمانمان را که

جانشین پیامبر و حجت خدا در زمان ماست، از ما راضی کن. پروردگارا! ما را در میدان جهاد و مقاومت

همواره سرافراز بدار.

## سیر الهی تشکیلات:

بیانات در مراسم جشن تکلیف دانش آموزان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۲

؛ چون نماز بر شما واجب است و باید نماز بخوانید و عبادت کنید و با خدای بزرگ حرف بزنید. این دوران شیرین عمر را قدر بدانید و ان شاء الله نمازتان را به طور کامل یاد بگیرید. طوری نباشد که دختر بچه‌های عزیزمان که امروز به تکلیف رسیده‌اند، نماز را بلد نباشند. البته میدانم که شماها نماز را بلدید؛ اما جزییات نماز را هم باید یاد بگیرید. همه‌ی شما باید عبارات نماز و ذکرهایی که در نماز می‌گویید و حرکاتی که می‌کنید و وضو و طهارت و کارهای لازم برای نماز را ان شاء الله یاد بگیرید

## سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی ۱۳۷۱/۰۶/۰۴

نظام اسلامی آن است که انسانها هر کدام، هر روز در صدد بهتر کردن خودشان باشند. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده‌اش این است که: «مَنْ سَاوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ (۱)». من و شما اگر امروزمان مثل دیروز باشد، مغبونیم و سرمان کلاه رفته است. امروز باید جلوتر از دیروز باشیم. از همه جهت، از جمله، از جهات معنوی. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده این است که هر کسی باید در صدد خودسازی باشد. باید بر گناهان خود گریه کند؛ از بدیهای خود استغفار و توبه کند؛ کارهای خوب خود را زیاد کند؛ کارهای بدش را کم کند و هر ارتباط غلطی را تبدیل به ارتباط درست کند.





